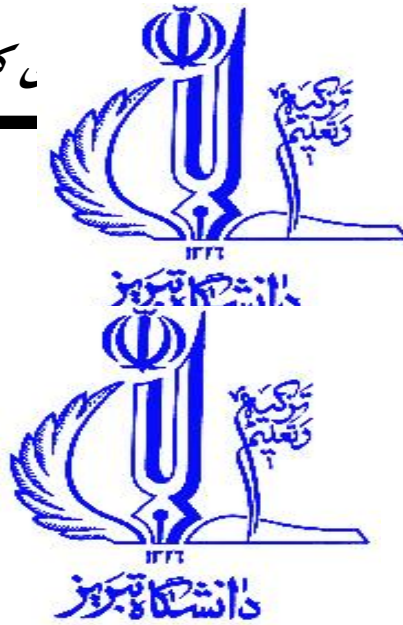


پژوهشگر:

ندا محجل

زمستان ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی

گروه فلسفه

پایان نامه

برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی فلسفه

عنوان

**مفهوم تکلیف در فلسفه‌ی اخلاق کانت**

استاد راهنما:

**دکتر مسعود امید**

استاد مشاور:

**دکتر یوسف نوظهور**

## تقدیر و تشکر:

در اینجا جا دارد از استاد رهنمای بزرگوارم جناب آقای دکتر مسعود امید تشکر نمایم که راهنمایی این پایان نامه را با گشاده رویی و صبر و حوصله پذیرفتند و نیز از استاد مشاورم جناب آقای دکتر یوسف نوظهور تشکر می‌کنم که مشاوره این پایان نامه را برعهده گرفته‌اند. علاوه بر این اساتید بزرگوار، بر خود فرض می‌دانم که از تمامی اساتید بزرگوار دیگر گروه فلسفه دانشگاه تبریز تقدیر و تشکر نمایم. از خدای بزرگ برای همه این عزیزان توفیق آرزو می‌کنم.

نام خانوادگی دانشجو: محجل	نام: ندا
عنوان پایان نامه: مفهوم تکلیف در فلسفه اخلاق کانت	
استاد راهنما: دکتر مسعود امید	استاد مشاور: دکتر یوسف نوظهور
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: فلسفه غرب
های خارجی دانشگاه: تبریز	تاریخ فارغ التحصیلی: زمستان ۹۰
صفحه	تعداد صفحات: ۱۳۲
کلید واژه: اخلاق، تکلیف، اراده نیک، مابعدالطبیعه اخلاق، عقل عملی، امر مطلق، وظیفه گرایی، نتیجه گرایی، میل، خودآیینی اراده، اختیار و کانت	

### چکیده

کانت معروف‌ترین فیلسوف اخلاق و وظیفه‌گراست که بر انگیزه و نیت فاعل فعل اخلاق تأکید می‌کند. او با اعلام عدم شناخت نومن‌هایی مثل اختیار، روح و خدا از جانب عقل نظری آنها را به عرصه عقل عملی می‌آورد. در اخلاق از امکان مابعدالطبیعه اخلاق صحبت می‌کند. در کتاب *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق* به تشریح فلسفه اخلاق خویش همت می‌گمارد. او معتقد است که اراده نیک منشأ ارزش اخلاقی یک عمل محسوب می‌شود نه نتایج یک عمل. در بخش اول این پایان نامه سعی شده ساختار فلسفه اخلاق کانت تشریح شود تا تصویری از اخلاق و وظیفه‌گرایی کانت به دست آید لذا در این بخش مسائلی از قبیل رابطه دین و اخلاق و امر مطلق و اراده نیک تشریح شده‌اند. در بخش دوم که به مفهوم تکلیف و انواع آن پرداخته شده با ذکر مثال‌هایی نگاه عقل‌گرایانه کانت به این مساله به تفصیل بیان گردیده است در این بخش مساله خودکشی، تکالیف بدن و غیره مورد بحث قرار گرفته‌اند. در این بخش تکالیف شخص نسبت به خودش اساس و پایه تکالیف ما نسبت به دیگران معرفی شده است. همچنین در بخش سوم دو نظریه رایج در فلسفه اخلاق یعنی وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی به تفصیل بیان شده تا موضع کانت نسبت به این دو امر روشن گردد. هرچند کانت صراحتاً اعلام کرده که در اخلاق وظیفه‌گراست ولی می‌توان نشانه‌هایی از نتیجه‌گرایی را در اخلاق او پیدا کرد و لذا به نظر می‌رسد که تعارض و ناسازگاری چندانی در جمع کردن این دو دیدگاه در اخلاق کانت وجود نداشته باشد. در این بخش فرضیه ما مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش نتیجه و ارزیابی اشاره گردیده که هرچند کانت فیلسوفی وظیفه‌گرا محسوب می‌شود ولی می‌توان رگه‌هایی از نتیجه‌گرایی را نیز در اخلاق او پیدا نمود.

### فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

### بخش اول: ساختار فلسفه اخلاق کانت

- (۱) امکان فلسفه اخلاق..... ۱۳
- (۲) تقدم عقل عملی بر عقل نظری..... ۲۲

- ۳) شالوده های پیشینی قوانین اخلاق ..... ۲۷
- الف) خودآیینی اراده ..... ۲۸
- ب) آزادی و اختیار ..... ۳۲
- ج) انسان به مثابه هدف ..... ۳۵
- ۴) رابطه اخلاق و دین ..... ۳۹

### بخش دوم: تکلیف و انواع آن

- ۱) تکلیف و قانون اخلاق ..... ۴۸
- ۲) ماهیت عقلانی تکلیف ..... ۵۰
- ۳) تعارض تکلیف و میل ..... ۵۳
- ۴) اراده نیک و تکلیف ..... ۶۰
- ۵) امر مطلق و تکلیف ..... ۶۵
- الف- امر شرطی تردیدی (مردد) ..... ۶۹
- ب- امر شرطی تأکیدی (مؤکد) ..... ۷۰
- ج- امر مطلق ..... ۷۱
- ۶) انواع تکلیف ..... ۷۴
- ۷) تکالیف نسبت به خود ..... ۷۷
- الف- تسلط بر خود ..... ۸۱
- ب- تکالیف ما نسبت به بدن خودمان ..... ۸۴
- ج- خودکشی ..... ۸۷
- د- مراقبت از زندگی ..... ۸۹
- ه- وابستگی نفس به ثروت یا بخل و خست ..... ۹۰
- ۸) تکالیف انسان نسبت به دیگران ..... ۹۲
- الف- تکالیف مربوط به اراده خیر یا خیرخواهی ..... ۹۳
- ب- تکالیف مربوط به مسئولیت یا عدالت ..... ۹۴

- ۹۶..... دوستی و انواع آن
- ۹۷..... الف- دوستی مبتنی بر نیاز.....
- ۹۸..... ب- دوستی بر اساس ذوق.....
- ۹۸..... ج- دوستی مبتنی بر خصلت.....
- ۹۹..... (۱۰) تکالیف ناشی از حقوق دیگران.....
- ۱۰۱..... الف- بی گناهی.....
- ۱۰۲..... ب- حسد و فروع آن: غبطه و رشک.....
- ۱۰۳..... ج- صداقت در مقابل دروغ.....
- ۱۰۵..... (۱۱) تکالیف انسان در قبال موجودات دیگر.....
- ۱۰۷..... (۱۲) تکالیف نسبت به طبقات خاصی از افراد.....

### بخش سوم: کانت: وظیفه‌گرا یا نتیجه‌گرا

- ۱۱۱..... (۱) نتیجه و وظیفه در فلسفه اخلاق.....
- ۱۱۵..... (۲) نتیجه‌گرایی.....
- ۱۱۹..... (۳) وظیفه‌گرایی.....
- ۱۲۱..... (۴) تفاوت این دو دیدگاه.....
- ۱۲۲..... (۵) موضع کانت.....
- ۱۲۵..... نتیجه و ارزیابی.....
- ۱۲۹..... فهرست منابع.....

<b>Surname:</b> Mohajjel	<b>Name:</b> Neda
<b>Title of thesis:</b> <i>The concept of duty in Kant's philosophy of ethics</i>	
<b>Supervisor:</b> Dr. Masoud Omid	<b>Advisor:</b> Dr. Yousef Nozohoor

من خواب بودم می‌پنداشتم زندگی تمتع است،  
چون بیدار شدم دیدم «تکلیف» است.

کانت

### مقدمه

ایمانوئل کانت در ۲۲ آوریل ۱۷۲۴، در شهر کونیگسبرگ آلمان متولد شد. پدرش یوهان گئورگ کانت در آن شهر پیشه سراجی داشت. کانت پس از پایان تحصیلات ابتدایی، در سال ۱۷۴۰، وارد دانشگاه کونیگسبرگ شد و در آنجا فلسفه، ریاضیات و الهیات آموخت. در سال ۱۷۴۶، که پدر کانت درگذشت، وی ناگزیر شد به تحصیلات خود در دانشگاه پایان دهد. وی رساله فوق لیسانس خود را با عنوان *اندیشه‌هایی درباره ارزیابی نیروهای زنده*، نگاشت که در سال ۱۷۴۹ چاپ و منتشر شد و این نخستین نوشته وی بود که به چاپ می‌رسید. او، تا سال ۱۷۵۵ برای تأمین معیشت خود در خانواده‌های متعدد آموزگار سرخانه بود. کانت در این سال به زبان لاتین رساله‌ی منتشر کرد با عنوان *درباره آتش* که برای آن درجه دکترای فلسفه به وی داده شد. کانت در همان سال برای دریافت کرسی استادی غیررسمی نوشته‌هایی به زبان لاتین، با عنوان *روشن‌سازی نو درباره اصل‌های نخستین شناخت متافیزیکی* انتشار داد. با انتشار این رساله مقام استادی دانشگاه یافت و در دانشگاه زادگاه خود به تدریس پرداخت. او از این زمان به بعد، تا سال ۱۷۷۰، در دانشگاه در رشته‌های گوناگونی از ریاضیات، فیزیک، منطق و متافیزیک گرفته تا انسان‌شناسی و فلسفه آموزش و پرورش به آموزگاری پرداخت.



وی پانزده سال استاد بی کرسی و غیررسمی دانشگاه بود. در سال ۱۷۶۴ به وی پیشنهاد شد که کرسی استادی هنر شعر را بر عهده گیرد، اما نپذیرفت. سرانجام، در سال ۱۷۷۰ دانشگاهش از وی دعوت کرد تا در مقام استاد رسمی دارای کرسی در آن دانشگاه، منطق و فیزیک تدریس کند. همچنین کانت بمدت چهار سال، معاونت کتابخانه سلطنتی کونیگسبرگ را نیز بر عهده داشت و سپس از آن کناره‌گیری کرد. در این سال‌ها بود که کانت نظام فلسفی خود را در آرامش و فارغ از غم معاش بنیاد می‌کرد. کانت در مدت عمر خود، هیچ همسری انتخاب نکرد و خانواده‌ی تشکیل نداد و ادعا می‌کرد که به دلیل نداشتن وضعیت مالی مناسب نتوانسته ازدواج کند. وی در فاصله سال‌های ۱۷۸۸-۱۷۸۶، رییس دانشگاه کونیگسبرگ بود. اینک کانت سالخورده شده بود و اندک اندک تندرستی خود را از دست می‌داد و اندیشه پرتوان‌اش رو به ضعف می‌نهاد. کانت در ۲۸ فوریه سال ۱۸۰۴ در زادگاه خود چشم از جهان فروبست.

کانت در زندگی روزانه مردی بود نمونه درخشان نظم و انضباط. هر روز ساعت ۵ صبح از خواب بر می‌خاست. از ساعت ۷ تا ۹ یا ۸ تا ۱۰ صبح در دانشگاه به تدریس می‌پرداخت. سپس تا ساعت یک بعدازظهر را به نوشتن و پژوهش علمی می‌گذراند. کانت هر روز با چند تن از دوستان نزدیک بر سر میز ناهار می‌نشست و ضمن صرف غذا، ساعت‌ها با دوستان به گفت و گو و مباحثات هیجان انگیز می‌پرداخت. نقل کرده‌اند که کانت در این گفت و گوها از خود نشاط و شوخ طبعی و نکته‌سنجی و جاذبه معنوی شگرفی نشان می‌داد. پس از آن، در ساعت چهار بعد از ظهر، به گردش مشهور خود در خیابانی که در آن منزل داشت می‌رفت و مدتی دقیقاً معین زیر درختان آن خیابان به

قدم زدن می‌پرداخت. وی با چنان وقت‌شناسی این گردش را آغاز می‌کرد و پایان می‌داد که هرگاه در آن هنگام از خانه بیرون می‌آمد، ساکنان آن خیابان با دیدن وی ساعت هایشان را میزان می‌کردند. کانت پس از بازگشت از گردش عصرانه، مطالعه سبکی می‌کرد و به تفکر می‌پرداخت و شب هنگام درست سر ساعت ۱۰ به بستر می‌رفت.<sup>۱</sup> می‌گویند که تنها یک بار در این وقت‌شناسی او وقفه افتاد آن هم زمانی بود که کانت شیفته خواندن کتاب *امیل* اثر روسو بود. حتی می‌گویند که کانت در خانه خود فقط یک عکس داشت آن هم عکس روسو بود. می‌دانیم که روسو در اخلاق بر کانت همان تأثیری را گذاشت که هیوم بر او در متافیزیک گذاشته بود.

کانت در طول زندگی فلسفی و علمی خود آثار زیادی را نوشته است که می‌توان به چند اثر معروف آنها اشاره کرد: *نقد عقل محض* (۱۷۸۷)، *نقد عقل عملی* (۱۷۸۸)، *نقد قوه حکم* (۱۷۹۰)، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق* (۱۷۸۵)، *مابعدالطبیعه اخلاق* (۱۷۹۷)، *دین در محدوده عقل تنها* (۱۷۹۳) و کتاب‌ها و مقالاتی دیگر که در حوزه‌های علم، ریاضیات، منطق، جغرافیا و غیره نوشته است.

بدون شک ایمانوئل کانت از معروف‌ترین فیلسوفان اخلاق دوره مدرن در عالم غرب به شمار می‌آید و نفوذ او در حوزه اخلاق چنان وسیع و گسترده است که امروز نیز تفکرات کانتی در حوزه اخلاق در قالب نظریه‌های مختلف از نو مطرح می‌شود. برای مثال آراء اخلاقی راس<sup>۲</sup> و رالز<sup>۱</sup> متأثر از

<sup>۱</sup> به نقل از مقدمه ادیب سلطانی در کتاب *سنجش خرد ناب*. برای مطالعه بیشتر به کتاب زیر مراجعه نمایید:

کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲) *سنجش خرد ناب*، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، انتشارات امیرکبیر

<sup>۲</sup> البته دیوید راس (David Ross) (۱۸۷۷-۱۹۷۱) تنها از کانت متأثر نیست، بلکه از اخلاق ارسطو نیز بحث می‌کند و حتی کتابی درباره ارسطو به رشته تحریر در آورده است. دیوید راس در کتاب معروفش «حق و خیر» صورتی تکلیف‌گرایانه از اخلاق شهودگرای اش ارائه می‌دهد که در بخش آخر پایان نامه تحت عنوان «کانت:

اخلاق کانت هستند و رالز خود را اجمالاً کانتی مشرب می‌خواند و در اعتبارگرایی شیوه‌ای برای ایضاح نگرشهای اصلی کانت می‌بیند (داروال و دیگران، ۱۳۸۱ ص ۶۲). البته محدود کردن نفوذ کانت به حوزه اخلاق به همان اندازه کار اشتباهی است که نفوذ او را به حوزه معرفت‌شناسی محدود سازیم. کانت مهم‌ترین فیلسوف عصر روشنگری بود که تقریباً در تمامی ساحت‌های فرهنگی مثل، هنر، دین، اخلاق، فلسفه، سیاست، علم و حتی علم حقوق نظریه‌پردازی کرده است و امروزه تأثیر این نظریه-پردازی او را در همه عرصه‌های مذکور می‌بینیم.

البته مطرح شدن نظریه‌های اخلاقی کانت به معنی پذیرش مطلق آنها از جانب فیلسوفان امروزی نیست؛ بلکه امروزه برخی از فیلسوفان اخلاق انتقاداتی نیز به آن وارد می‌کنند. برای نمونه راس می‌گوید: کانت در قول به این که اصول می‌توانند مطلق باشند، به خطا رفته است (وارنوک، ۱۳۸۷ ص ۹۵). برخی نیز بر این باورند که صورت‌گرایی کانت از محتوا غفلت ورزیده است و مفهوم کانتی تکلیف و امر مطلق به حدی صوری است که اغلب می‌توان هر مضمونی را درون آن جای داد (محمدی، ۱۳۸۹ ص ۱۴۵). از آنجا که انتقادات زیادی از اخلاق کانت در قرن حاضر از جانب فیلسوفان اخلاق به عمل آمده، مسلماً ذکر همه آنها در این نوشته مقدور نمی‌باشد و از اینرو در اینجا تا جایی که ممکن باشد و مطلب ایجاب کند در لابه لای مباحث تحقیق اشاره‌ای به برخی از آن انتقادات خواهد شد. باید توجه داشت که انتقاد از اخلاق کانت همچنان جایگاه و اهمیت آن را نزد منتقدانش نشان می‌دهد.

تکلیف‌گرا یا نتیجه‌گرا» مورد بحث قرار خواهد گرفت. برای مطالعه بیشتر درباره اندیشه‌های اخلاقی راس و نفوذ کانت در اندیشه او به کتاب زیر مراجعه کنید:  
 راس، دیوید (۱۳۸۶) *نظریه اخلاقی کانت*، ترجمه محمدحسین کمالی نژاد، تهران، انتشارات حکمت

<sup>1</sup> John Rawls

زبان اخلاقی کانت هنوز در عصر ما رایج است و بدین جهت شاهدیم که فلسفه اخلاق کانت و مفاهیم و اصطلاحات اخلاقی او نظیر امر مطلق، اراده نیک، تکلیف و غیره در کتاب‌ها و مقالات اخلاقی فیلسوفان معاصر تکرار می‌گردد و بی‌شک این امر حاکی از این واقعیت است که اخلاق کانت فراموش نشده است. اما گاهی بین اخلاق کانت و اخلاق کانتی تمایز قائل می‌شوند. مراد از اخلاق کانت همان نوشته‌های اخلاقی خود کانت است مثل *نقد عقل عملی*<sup>۱</sup> یا *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*<sup>۲</sup> یا *متافیزیک اخلاق*<sup>۳</sup>. به عبارت دیگر، آن دسته از نظریه‌های اخلاقی که خود کانت در آثارش مطرح و از آنها نتایج اخلاقی استنتاج نموده است. اما اخلاق کانتی به نظریه‌های اخلاقی بعد از کانت گفته می‌شود که در آنها روح اخلاق کانتی نهفته است.<sup>۴</sup>

با توجه به مطالب فوق الذکر که در مورد جایگاه اخلاق کانت در عصر حاضر بیان گردید، حال مختصراً به طرح انگیزه و دغدغه اخلاقی کانت اشاره می‌کنیم تا مساله ما هرچه بیشتر روشن گردد.

می‌دانیم که کانت با طرح سه سوال کلیدی (۱) «چه می‌توانم بدانم؟»، (۲) «چه باید بکنم؟» و (۳) «به چه چیز می‌توانم امیدوارم باشم؟» نظام فلسفی جامع خود را تأسیس نمود. *نقد عقل محض* در جواب سوال اول نوشته شده است و او بطور خلاصه پاسخ سوال اول را این طور داد که من فقط می‌توانم از پدیدارها یا فنومن‌ها شناخت پیدا کنم و نومن‌ها برای من همیشه X مجهول هستند. از جمله این نومن‌ها، مفهوم خدا، اختیار و جاودانگی نفس هستند. کانت هر گونه کوشش عقل نظری در راه اثبات

<sup>۱</sup>. *Critique of Practical Reason*

<sup>۲</sup>. *Groundwork*

<sup>۳</sup>. *Metaphysics of Morals*

<sup>۴</sup>. برای مطالعه بیشتر به مقدمه کتاب زیر مراجعه کنید:

خدا را بیهوده می‌داند. او ذات خدا را از پیش موجه می‌انگارد، اما معتقد است واقعیت عینی آن را نمی‌توان اثبات یا نفی کرد (خراسانی، ۱۳۷۶ ص ۳۱۹). معهذا طبق دیدگاه نقد اول کانت، عقل نظری ما از اثبات و شناخت همه این مفاهیم عاجز است و از نظر وی نه تنها خدا، بلکه دو موضوع اصلی دیگر مابعدالطبیعه یعنی اختیار و جاودانگی نفس نیز قابل اثبات نیستند<sup>۱</sup> (اکرمی، ۱۳۸۴ ص ۵۴) و تنها عقل عملی می‌تواند آنها را برای ما موجه نماید و عقل عملی نیز همان حوزه اخلاق است. به عبارت دیگر، این مفاهیم عقل نظری، در اخلاق موجه می‌شود.

جواب سوال دوم نیز این بود که من باید براساس ندای عقل، اراده نیک و از روی تکلیف عمل کنم. کتاب‌های نقد عقل عملی و بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق و سایر نوشته‌های اخلاقی کانت تشریح پاسخ سوال دوم هستند. در پاسخ به سوال سوم نیز نقد قوه حکم را نوشت و بحث غایات را مطرح نمود. شایان ذکر است که اخلاق در اندیشه کانت از چنان اهمیت والایی برخوردار بود که در اکثر کتاب‌های خود نظریه‌های اخلاقی خویش را بیان می‌کند.

بنابراین آنچه که در این نوشته روی آن متمرکز خواهیم شد صرفاً مفهوم کلیدی «تکلیف»<sup>۲</sup> در فلسفه اخلاق کانت است. واژه «تکلیف» (duty در زبان انگلیسی و *Pflicht* در زبان آلمانی) در معنای عادی کلمه همراه با واژه «الزام» (obligation) مطرح می‌شود. تکلیف و الزام نقطه مقابل امیال

<sup>۱</sup>. بدین جهت برخی معتقد هستند که به زعم کانت «الهیات طبیعی نمی‌تواند شناخت راستین از خدا برای ما فراهم سازد و باید رها شود» (اکرمی، ۱۳۸۴ ص ۵۹). برای مطالعه بیشتر به کتاب زیر مراجعه نمایید:

اکرمی، موسی (۱۳۸۴) کانت و مابعدالطبیعه، تهران، گام نو

<sup>۲</sup>. Duty

قرار دارد. انسان در حالت طبیعی کارها را از روی امیال و هواهای نفسانی انجام می‌دهد تا از روی تکلیف. تکلیف برای انسان نوعی الزام تحمیلی است. هر عمل از روی تکلیف همواره نوعی عمل توأم با «اکراه» است. این اکراه هرچند خوشایند فرد نیست ولی عقلانی است. اگر من وظیفه دارم که فلان عمل را علی‌رغم ناخوشایندی و عدم منفعت انجام دهم برای من نوعی عمل دارای اکراه است اما عقل حکم می‌کند که آن را انجام دهم و من باید تسلیم قانون اخلاق باشم. گویی از نظر کانت ما باید بطور اختیاری خود را تسلیم قانون‌های الزام‌آور اراده خودآیین کنیم. این تسلیم ارزشمند است چون موجب احترام به قانون اخلاقی است و تکلیف از این احترام به قانون عقلانی اخلاقی سرچشمه می‌گیرد. کانت در نقد عقل عملی درباره این مطلب می‌گوید که «آگاهی به تسلیم اختیاری اراده به قانون، همراه با محدودیتی ناگزیر که فقط عقل خود ما بر همه تمایلات می‌کند، همان احترام به قانون است. بدیهی است که قانونی که این احترام را اقتضا و القاء می‌کند، جز قانون اخلاق نیست (زیرا هیچ چیز دیگری نمی‌تواند همه تمایلات را از هرگونه اعمال تأثیر مستقیم بر اراده باز دارد). عملی که بر طبق این قانون و به لحاظ نفی و طرد هر مبدأ ایجاب‌کننده از سنخ تمایل، به لحاظ عینی وجهه عملی دارد، تکلیف خوانده می‌شود» (کانت ۱۳۸۵ ص ۱۳۵).

از دیگر سو، تکلیف بدون فرض خودآیینی شخص بی‌معناست. چون تکلیف همیشه تکلیف شخص آزاد و خود مختار است. از این امر می‌توان چنین نتیجه گرفت که خودآیینی اراده در تعریف تکلیف نهفته است. اخلاق خودآیین کانت بدون فرض اراده و آزادی و در نتیجه بدون فرض تکلیف برخاسته از این امر ناقص خواهد بود. البته ناگفته نماند در مباحث آتی یعنی در فصل‌های اول و دوم

کانت در تحلیل مفهوم کانت استقلال یا خودمختاری فرد را لازمه مکلف بودن او می‌داند و لذا از جمله شرایط منطقی و عقلی تکلیف آزادی است که در متن پایان تشریح شده است و لذا در اینجا مختصراً اشاره کردیم.

با توجه به این مطالب در نگاه فلسفی به تکلیف یا وظیفه حال این سوال یا سوالات مطرح می‌شود که «آیا عقل منشأ این تکلیف است؟» یا «آیا دین بطور عام و ایمان بطور خاص منشأ این تکلیف است؟» یا «قرارداد اجتماعی یا عرف جامعه منشأ این تکلیف است؟» البته در اینجا قصد نداریم پاسخ این سوالات را در کانت پیدا کنیم چون غیر از سوال اول بقیه سوالات برای کانت مطرح نیست. از آنجا که کانت فیلسوفی عقل‌گراست می‌کوشد منشأ عقلانی تکلیف اخلاقی را به نحو پیشینی اثبات کند هرچند منظور از «اثبات» اثبات عقل نظری نیست بلکه اثبات عقل عملی است. اگر بگوییم که منشأ تکلیف عرف و قرارداد است آن گاه ریشه تکلیف را در بیرون یعنی در عالم تجربه قرار می‌دهیم و این درست عکس آن کاری است که کانت انجام داده است. اگر منشأ آن را ایمان و دین و وحی قرار دهیم باز هرچند منشأ آن ذهنی است و عقلانی نیست. کانت می‌خواهد این منشأ اولاً ذهنی باشد و ثانیاً عقلانی. به همین جهت با این رویکرد دینی به تکلیف نیز به اندازه رویکرد اول مخالف است. دلیل اصلی او این است که هم در رویکرد اجتماعی و هم رویکرد دینی به تکلیف قانون‌های اخلاقی از کلیت و عقلانیت برخوردار نخواهند شد و دستخوش تغییر و تفسیرهای مختلف از جانب افراد بانفوذ در جامعه یا روحانیون کلیسا خواهد بود. به سخن دیگر، اگر منشأ تکلیف اجتماع و قرارداد عرفی باشد قانون‌های مطلق اخلاقی در هر جامعه‌ای متفاوت خواهند بود و لذا یک قانون برای کل بشریت نمی‌

تواند تعریف شود و این چیزی جز نسبی بودن اخلاق نخواهد بود. در شق دیگر نیز اگر دین و ایمان منشأ تکلیف اخلاقی باشد هر آن ممکن است از جانب کلیسا به نفع یک فرقه یا روحانی یا آیین دینی قانون های اخلاق مورد سوء تفسیر قرار گیرند. برای اجتناب از این وضعیت کانت تنها عقل را شایسته منشأ تکلیف می داند.

بنابراین با توجه به آنچه که محضراً درباب مفهوم تکلیف گفتیم، فهم معنای تکلیف در فلسفه اخلاق کانت می تواند ما را به هسته اصلی، اخلاق وظیفه گرای او راهبر شود. غالباً بین مفسرین کانت اتفاق نظر هست که کانت در اخلاق فیلسوفی تکلیف گرا یا وظیفه گرا<sup>۱</sup> است و این عنوان برای کانت دقیقاً از ماهیت مفهوم «تکلیف» حاصل شده است.

فرضیه اصلی این پایان نامه این است که « در عین حال که کانت یک تکلیف گراست ولی وظیفه گرا بودن اخلاق کانت با نتیجه گرا بودن او تضاد زیادی ندارد و می توان هر دو جنبه را باهم در اخلاق کانت لحاظ کرد». با توجه به این فرضیه سوالاتی مطرح خواهد شد که می توان به چند مورد از این سوالات که حول حوش فرضیه مذکور مطرح شده اند اشاره کرد:

۱. آیا منشأ تکلیف امری عقلانی یا غیرعقلانی؟
۲. پیامد یک عمل اخلاقی چه ارتباطی با تکلیف اخلاقی دارد؟
۳. آیا نتیجه یک عمل اخلاقی توجیه عقلانی برای درست و نادرست بودن یک فعل اخلاقی محسوب می شود؟
۴. آیا عمل از روی تکلیف خود یک میل محسوب می شود یا نه؟

<sup>1</sup> . deontology



در متن سعی شده است به این سوالات پاسخ داده شود. برای مثال در بحث ماهیت تکلیف در بخش دوم پاسخ سوال اول تشریح گردیده است. با توجه به این فرضیه و سوالات مربوطه، این پایان-نامه در سه بخش با زیر مجموعه‌هایی که به صورت اعداد نشان داده شده تشکیل یافته است. بخش اول به بررسی «ساختار فلسفه اخلاق کانت» می‌پردازد. در این بخش از «امکان فلسفه اخلاق»، «تقدم عقل عملی بر عقل نظری»، «شالوده‌های پیشینی قوانین اخلاق» (که شامل سه عنوان فرعی است: خودآیینی اراده، آزادی و اختیار و انسان به مثابه هدف)، «امر مطلق به منزله هنجار نهایی اخلاق» و «تقدم اخلاق بر دین» بحث شده است. در بخش دوم نیز که به ماهیت تکلیف پرداخته شده از انواع تکلیف نیز سخن به میان آمده است. بررسی ماهیت عقلانی تکلیف و رابطه آن با قانون اخلاق، تعارض تکلیف و میل، امر مطلق و تکلیف، و در نهایت انواع تکلیف (تکالیف نسبت به خود و دیگران، خودکشی، احترام به حقوق دیگران، رعایت حقوق حیوانات به عنوان انواع تکلیف) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. لازم به ذکر است که در این تحقیق روی کتاب‌هایی مثل بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، درس‌های فلسفه اخلاق بیش از سایر نوشته‌های اخلاقی او تأکید شده و از آنها نقل قول آورده می‌شود. دلیل این امر این است که مفهوم «تکلیف» در این آثار بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. بخش سوم که تحت عنوان «کانت: وظیفه‌گرا یا نتیجه‌گرا؟» از سه عنوان فرعی «وظیفه‌گرایی یا نتیجه‌گرایی»، «نتیجه‌گرایی» و «موضع کانت» تشکیل یافته است. در این بخش کوشیده‌ایم نشان دهیم که وظیفه‌گرا بودن کانت ظاهراً با نتیجه‌گرایی اخلاقی تعارض دارد؛ و لذا این تعارض ظاهری است و این دو قابل جمع هستند و در پایان به «نتیجه و ارزیابی» مفهوم تکلیف در اخلاق کانت پرداخته شده است.

روش تحقیق در این رساله روشی توصیفی-تحلیلی است یعنی در ابتدا مفاهیم و نظرات کانت را درباره تکلیف بیان می‌کنیم. معمولاً مطالبی که به عنوان نقل قول از کانت نقل کرده از کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق و درس‌های فلسفه اخلاق اوست. سپس به تحلیل و بررسی آن مطالب می‌پردازیم و سعی ما این است که حتی‌المقدور در این تحلیل از دیدگاه‌های فیلسوفان اخلاق استفاده شود. البته برای فهم هر یک از عناوین مطرح در داخل متن، نقل قول یا جمله قصاری از کانت متناسب با موضوع بحث آورده شده است که مبین جان کلام تمامی آن مطالبی که در آن قسمت آورده می‌شود چرا که گاهی یک جمله قصار بهترین راه برای نفوذ به عمق یک اندیشه متفکر است و بقول دیدور «جملات قصار میخ‌های تیزی هستند که حقیقت را بر ذهن ما فرو می‌کنند».

منابعی که در این رساله به عنوان منابع دست اول و پایه مورد استفاده قرار گرفته آثار اخلاقی کانت مثل کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، درس‌های فلسفه اخلاق، نقد عقل عملی و متافیزیک اخلاق است. علاوه بر این آثار اصلی از منابع دیگر که شامل کتاب، مقاله و نیز منابع اینترنتی استفاده شده است. برای مثال از کتاب‌های آلن وود<sup>۱</sup> درباره فلسفه اخلاق کانت استفاده شده است.

## بخش اول

<sup>1</sup> . Allen Wood

# ساختار فلسفه اخلاق کانت

آیا پدید آوردن یک فلسفه اخلاقی محض،  
که از هر چیزی که صرفاً تجربی (و عملی)  
است بر کنار و به انسان‌شناسی وابسته باشد،  
کمال ضرورت را ندارد؟

کانت

(۱) امکان فلسفه اخلاق

یکی از مباحثی که در بین فیلسوفان اخلاق کم و بیش مورد بحث است مساله امکان متافیزیک اخلاقی است. کانت نیز از این مستثنی نیست. بهترین نقطه شروع برای شناخت و بررسی این موضوع مقدمه کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵) است. این کتاب را می‌توان مقدمه و پیشگفتاری بر کتاب نقد عقل عملی (۱۷۸۸) کانت به شمار آورد. کانت این کتاب را قبل از نقد دوم نوشته و بعد از نقد دوم، کتابی بنام مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۹۳) را به رشته تحریر در آورد است که در ایران به صورت دو کتاب مجزا تحت عنوان فلسفه فضیلت و فلسفه حقوق توسط دکتر صانعی ترجمه شده است.

کانت برای بحث درباره امکان فلسفه اخلاق از فلسفه طبیعی و فلسفه اخلاقی و مقایسه آن دو

صحبت می‌کند:

فلسفه طبیعی و اخلاقی، هر یک می‌توانند دارای بخش تجربی باشند؛ چون فلسفه طبیعی باید قوانین طبیعت را به منزله چیزی که موضوع تجربه است، و فلسفه اخلاقی باید قوانین اراده آدمی را تاجایی که از طبیعت اثر می‌پذیرد، معین کند؛ قوانین طبیعی، قوانینی هستند که هر چیز به حتم بر طبق آنها روی می‌دهد؛ و قوانین اخلاقی، قوانینی هستند که هر چیز باید بر طبق آنها روی دهد (کانت، ۱۳۶۹ ص ۲).

کانت در این مقایسه می‌خواهد نشان دهد که هم فلسفه طبیعی و هم فلسفه اخلاقی دارای قوانینی

هستند که یکی در حوزه بیرون از آدمی یعنی جهان طبیعت اعمال می‌شود و آن دیگری در درون آدمی

یعنی حوزه وجدان. قوانین طبیعت قوانینی هستند که هر چیزی در عالم طبیعت منطبق با آنها رخ می-

دهد، مثل قانون جاذبه و قوانین حرکت. شاید بتوان این چنین نیز تعبیر نمود که «قانون‌های طبیعی<sup>۱</sup> به

قلمرو «هستی» مربوطاند و هر چیز بر پایه آنها روی می‌دهد. در برابر، قانون‌های اخلاقی به

<sup>1</sup> . physical laws